بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 20 آذر 1395.

بحث به تناسب بحث ابی البختری، یک بحثی را عنوان کردیم که اساسا چقدر مراجعه کردن به اینکه روایات یک نفر را دیگران نقل کردن این روایت در جاهای دیگر وارد شده است برای بحث اعتبار روایات سودمند است. عرض کردیم یک روش گاهی اوقات دنبال می شود به خصوص در مورد روایت های معروف و مفصّل که قطعات این روایت را دنبال می کنند ببینیم این روایت قطعاتش در جای دیگر وارد شده است یا خیر. مثلا یک کتابی الآن چاپ شده است در مورد دعای ندبه. تمام قطعات، حالا تمام که نمی دانم ولی حجم عمده ای که از قطعات دعای ندبه را از جاهای دیگر متن هایش را که این مضمون و این مفاد استفاده می شده است آنها را ذکر کرده اند یک حجم قابل توجهی است. این روش چقدر کارایی دارد؟

در پاسخ عرض می کنیم که چند هدف برای این کار می شود در نظر گرفت. یک هدف این است که چون این روایت از جهت سندی سند معتبر ندارد ما می خواهیم بگوییم که ولو سند این روایت معتبر نیست ولی مضامینش مضامین ثابت درستی هست. به خصوص در مورد روایت های معروفی که خیلی وقت ها مورد حجمه قرار می گیرد به خاطر نداشتن سند، این کار در واقع می خواهند بگویند که ولو این سند ندارد ولی مضمون ها مضمون های درست و صحیحی است. این کار خیلی خوب است و درست هم هست ولی عملا جلوی بعضی از مضامین را می گیرد. در واقع ترویج آن مفاهیمی است که به عنوان مفهوم معرفتی در این روایت هست. یعنی مثلا ما یک موقعی دعای ندبه را صرفا به عنوان یک دعا به آن نگاه می کنیم و یک موقع به عنوان مأخذ دانستن یک سری مفاهیم دینی در مورد امامت و در مورد غیبت و در مورد این چیزها قرار می دهیم. وقتی می خواهیم مأخذ قرار دهیم گاهی اوقات آن شک و شبهه ها و تشکیکاتی که وجود دارد باعث می شود که این که به عنوان یک مأخذ هست زیر سؤال رود. خیلی خوب است و باید دنبال شود که اینها مفاهیم، مفاهیم دینی هست و این دعا، دعای دینی است. این یک جور. یک جور دیگر این است که دعای ندبه صد تا قطعه دارد. نود و پنج قطعه آن را پیدا می کنیم می گوییم آن پنج قطعه اش هم باید معتبر باشد ولو ما پیدا نکردیم ولی علی القاعده باید این مضامین در مضامین دینی وجود داشته باشد. خب این مطلب دوم یک مقداری ذوقی است که آدم این احتمالی که مثلا خصوص آن پنج تا را اضافه شده باشد، آیا آن احتمال می رود نمی رود چقدر آن مضامین، مضامین خاص باشد. یک قانون عام ندارد. گاهی اوقات ممکن است آدم اطمینان کند گاهی اوقات ممکن است اطمینان نکند. مقدار حجم و مواردی که پیدا کرده است که مطابق هست آن چند درصد است. ممکن است در بعضی از موارد اطمینان حاصل شود که، اگر هم این روایت را راوی از جای دیگر آورده است از منابع دیگر آورده است بنای راوی بنا جعل نبوده است. اما یک نکته دیگر ما اگر بخواهیم بگوییم که این مجموعه، به مجموعه، این هیأت صادر شده است این را نمی شود اثبات کرد. این مواد، مواد صحیحه است که خب می شود اثبات کرد. اما اینکه این هِیأت مجموعی، اگر این هیأت مجموعی خودش یک دلالتی داشت و یک مطلبی از آن استفاده شد آن را مشکل است که بشود ما استفاده کنیم چون این احتمالی که فرض کنید که بعضی ها آمده اند تکه های مختلف احادیث را کنار هم گذاشته اند و با آن یک دعا درست کرده باشند. بنا بر جعل نداشته باشند که جعل کرده باشند. جعل به آن معنایی که از خودشان چیزی در بیاورند. مضامین مختلف روایات را کنار هم قرار داده است دعا از کنار هم قرار دادن مضامین احادیث درست کرده اند. خب این باشد، اگر ما بخواهیم اثبات کنیم که کل این مجموعه هم بمجموعه، به عنوان یک هیئت وارد شده است و دلالتی که ناشی از این مجموعه هست را بخواهیم اثبات کنیم خب آن مشکل است. عرض کردم در خصوص روایت ابی البختری هم ما با همین مشکل مواجه هستیم. مشکل این است که تک تک قطعاتش، یعنی دو قطعه دارد یکی عمده و خطأه واحد و یکی هم رفع عنه القلم. هر دو اینها روایت های معتبر دارند ولی اینکه این مجموعه کنار هم قرار گرفته است، روایت معتبر داشته باشند ما نداریم. ممکن است بگوییم که ابی البختری این دو روایتی که جدا از هم بوده است را کنار هم قرار داده است. گفته است اینها هر دو از حضرت امیر وارد شده است بنابراین می توانیم هر دو را کنار هم قرار دهیم و این را نقل کنیم. خب این اجمالی از این بحث. البته به طور کلی این بحثی که ما روایت های یک نفر را دنبال کنیم ببینیم که چقدر با روایت های افراد دیگر مشابهات دارد این بحث خیلی بحث خوبی است صرف نظر از بحث اعتبار و عدم اعتبار. مثلا من یک موقعی دنبال می کردم روایت های سکونی را. ببینم این روایت های سکونی چقدر مشابهات دارد با روایت های دیگر. فرض کنید افرادی که معتبر هم هستند. بحث سر اعتبار نیست. بحث سر ارتباط راویان با هم دیگر است. و اینکه اینها چرا مثلا با هم دیگر یک سری مشابهاتی دارد. روایت سکونی با روایت های مثلا حسین بن، همین افرادی که ابو البختری با آن مشابه داشت، سکونی هم خیلی جاها روایت هایش با آنها مشابهت هایی دارد که، با مسعده بن الیسع، مسعده بن صدقه، ابن قدام، مسمع، و

این جوری که در ذهنم هست روایت های تلحه بن زید، غیاث بن ابراهیم، و امثال اینها یک مشابهاتی دارد. به خصوص اگر این مشابهات در مورد کسانی باشد که یک ویژگی های مشترکی دارند مثل همین سکونی. سکونی غالب روایت هایش با تعبیر اولا عن جعفر بن محمد است. ثانیا به جعفر بن محمد منتهی نمی شود عن أبیه عن آبائه عن علیٍّ، یا عن رسول الله است. این افرادی که این مدلی هستند، روایت های مشابه در روایت هایشان، اگر اینها را جمع کنیم، اینکه بتوانیم یک تحلیلی ارائه دهیم، آیا اینها یک متونی بوده است که اینها این متون را نقل می کردند مثلا یک احتمال است. اینکه مشابه شده است. یک احتمال دیگر است که درس عمومی امام صادق علیه السلام داشته است و امام صادق علیه السلام در این درس های عمومی تحدیث که داشته است سعی می کرده است که روایت ها را به پیغمبر منتهی کنند. به خاطر شرایطی که عامه دارند و روایت را فقط روایت هایی که به پیغمبر منتهی می شود که از صحابه منتهی شود را قبول داشتند، امام صادق علیه السلام هم روی همان فضای عمومی و اینها روایت کرده است که عرض کردم شاید همان تعبیر شعب معاف التیمی که از آن استفاده می شد که می گوید که ابی البختری هیچ بین قبر و منبر دیده نشده است این ظاهرا اشاره به این است که امام صادق آن محل یک درس عمومی داشته است. حضرت در آنجا درس تدریس می کرده است. و همین جور این جور تحلیل ها. تا این مجموعه روایت های امثال سکونی و غیر سکونی کنار هم قرار داده نشوند و ببینیم که چه حجمی دارند اینها چقدر مشابهات دارند چقدر مشابهات ندارند نحوه نقل به معنای اینها چه شکلی است و چه شکلی نیست اینها تا کنار هم گذاشته نشود، نحوه ارتباطات راویان با هم دیگر به دست نمی آید. یک خاصیت های رجالی هم دارد اگر ما استظهارمان این باشد که اینها با هم دیگر درس امام صادق علیه السلام می رفتند از جهت زمانی نتیجه گیری می شود که اینها در یک زمان واحد بودند و با هم دیگر ارتباطات داشته اند و امثال اینها به هر حال اینکه این مجموع روایت هایی که افراد از امام صادق علیه السلام دارند به خصوص با روش های مشابه. اینها کلش استخراج شود تا زمینه باشد برای تحلیل. این خب خیلی کار خوبی است. کار لازمی هم هست. البته می گویم حجم آن، اینها یک زمینه بحث جدی تری است یک بحثی که ما در مرکز کامپیوتری خیلی وقت ها از قدیم به فکرش بودیم و خیلی از مؤسسات هم به فکرش هستند و یک کار خیلی جدی است و به این راحتی ها نیست و هیچ کس هم اقدام نمی کند به خاطر سختی کار و آن بحث پرونده احادیث است که در مورد هر احادیثی پرونده تشکیل شود که این حدیث از طریق چه راویانی نقل شده است. آن بحث های پرونده احادیث می تواند مقدمه باشد برای یک سری بحث های نظری که مثلا سکونی با چه راویانی خیلی روایت های مشابه دارد. مثلا غیاث بن ابراهیم، طلحه بن زید، محمد بن یحیی خثعمی، مسعده بن صدقه، مسعده بن زیاد و امثال اینها. این مجموعه ها و میزان ارتباطاتشان آمار های ارتباطاتشان این ارتباط هایی که با هم دارند آیا نقل به لفظ است نقل به معنا است چه هست این مجموعه را تا انسان کنار هم نگذارد و استخراج تتبعی نشود خیلی از این بحث ها نمی تواند دنبال شود

سؤال: این قاعده ارتباط تاریخی است یا

پاسخ: هم حدیثی می تواند داشته باشد هم تاریخی می تواند داشته باشد. اینها تا کنار هم قرار نگیرند، فرض کنید اگر ممکن است ما از مجموع این ها نتیجه بگیریم که فلان راوی معمولا نقل به لفظ می کرده است و فلان راوی نقل به معنا می کرده است. این جور تحلیلات می تواند، حالا فعلا در حد یک احتمال هست و ایده. ولی تا اینها کنار هم قرار نگیرد، بحث هایش به صورت بحث های جدی دنبال نشود، نه اینکه چه فایده، این نکته را به شما عرض کنم که گفتید فایده اش تاریخی است یا رجالی است، من خودم شخصا بسیاری از کارهایی را که دنبال کردم، از اول دنبال یک فایده مشخص نبودم. خیلی از چیزها را آدم، این سنخ کار سنخ فایده بخشی است. کارهایی که از اول آدم می داندبی فایده است نباید دنبالش رود. ولی یک سری کارهایی است که از اول آدم احساس می کند که یک جایی باید به درد بخورد. علم اجمالی دارد که فایده ای دارد. هر چند تفصیلا نمی تواند فایده اش را دست بگذارد رویش. ولی از اول مثلا اینکه شناخت شیوه نقل حدیث در کافی. اینکه کافی چطوری نقل حدیث می کند و روشش چه شکلی است. ممکن است اول که وارد این کار شویم خیلی نتوانیم فوایدش را لیست کنیم. ولی وقتی آدم وارد می شود کم کم کار فواید خودش را نشان می دهد. یک سری بحث های تتبعی هست، اول که آدم وارد می شود ممکن است فوایدش را به تفصیل نداند ولی کم کم قدم قدم که جلو رود آن فواید خودش را نشان می دهد و فواید، ادامه راه را مشخص می کند. که ممکن است یک کار را چند بار آدم تکرار کند. یک طرح اجمالی آدم پیدا می کند و یک فوایدی برای این کار برایش ترسیم می شود ممکن است برگردد با دید فایده انگارانه یک بار بحث را از اول دنبال کند. این بحث های تتبعی خیلی وقت ها این شکلی است. این سؤالی که شما می کنید خیلی وقت ها در ذهن افراد هست. و این که از اول دنبال یک فایده مشخص چون می گردند خیلی وقت ها کارها را آن جور که باید و شاید دنبال نمی کنند. خیلی وقت ها باید از یک زاویه دید دیگر بحث ها دنبال شود. دیگر بحث خاصی نیست که ادامه دهم. دیروز یکی از دوستان اشاره فرمودند که یکی از قرائنی که بر اعتبار روایت ابو البختری هست، تعبیری که نجاشی در موردش دارد که له کتابٌ رواه جماعهٌ. روی عنه جماعهٌ. آیا با این عبارت ما می توانیم اعتبار و وثاقت ابو البختری وهب بن وهب را اثبات کنیم؟ پاسخ مطلب این است که به طور کلی روایت جماعت، خودش به خودی خود دلیل بر وثاقت نیست. روایت جماعت بازگشت می کند به همان بحث اکثار روایت اجلاء، باید در آن چارچوب این را ما قرار دهیم و وثاقت مرویٌّ عنه را اثبات کنیم. این اصل کلی این بحث. اما در خصوص وهب بن وهب ابو البختری، این که مرحوم نجاشی می گوید له کتابٌ روی عنه جماعهٌ، بایددید که مراد از این جماعت چیست. ما ممکن است بتوانیم با قرائن این جماعت را شناسایی کنیم. کسانی که یک کتاب را نقل می کنند یا به جهت اسمشان در طرق فهارس باید بیاید یا کسانی باید باشند که در طرق کتب حدیثی زیاد روایت کرده باشند. نشانه اینکه شخص کتاب را روایت می کند یکی از این دو جهت است. یا در طرقی که تصریح شده است که طرق کتاب هست، در مورد این وهب بن وهب، آن روش اول را که در طرق بخواهیم دنبال کنیم، در طرق چند نفر واقع شده اند یکی سندی بن محمد است. یکی ابراهیم بن هاشم است. یکی احمد بن ابی عبد الله است. این چند نفری هست که در فهرست شیخ، ابراهیم بن هاشم سندی بن محمد احمد بن ابی عبد الله، اینها طرق به کتاب ابی البختری هستند. در نجاشی سندی بن محمد است. آن سندی بن محمد که خب مسلم است که ما یکی از قرائن اعتبار روایت ابو البختری را اکثار روایت سندی بن محمد ذکر می کردیم. اما ابراهیم بن هاشم را عرض کردم آن را هم جزو قرائن ذکر کردیم ولی مناقشه کردیم که آن حتما غلط است چون یک روایت هم ندارد نه مستقیم و نه با واسطه این پیدا است که یک اشکالی در اینجا رخ داده است. اما احمد بن ابی عبد الله برقی، علاوه بر اینکه احمد بن ابی عبد الله جزو کسانی است که در موردش گفته اند یروی عن الضعفا و یعتمد المراسیل، به خاطر همین اکثار روایت احمد بن ابی عبد الله از یک نفر دلیل بر وثاقت مروی عنه نیست. علاوه بر آن باید یک عن أبیه، چیزی این وسط افتاده باشد. چون احمد بن ابی عبد الله هیچ جا مستقیم نقل ندارد. آن کسی که راوی عمده ابی البختری هست پدرش است که محمد بن خالد برقی است. طریق فهرست شیخ این است، حالا من یک بار طریق فهرست شیخ را می خوانم،

وهب بن وهب ابو البختری ضعیفٌ و هو عامیّ المذهب له کتابٌ اخبرنا کی و کی عن الصفار

یک طریقش، طریق صفار است. صفار از طریق ابراهیم بن هاشم و سندی بن محمد عن ابی البختری نقل کرده است. که خب آن بحثش گذشت. طریق دومش

و اخبرنا جماعه عن ابی المفضل عن ابن بتّه عن احمد بن ابی عبد الله عن أبی البختری. این ابن بتّه که در این طریق واقع شده است که علی القاعده، این طریق از کتاب ابن بتّه اخذ شده است. ابن بتّه یکی از کسانی است که صاحب فهرست است. در فهرستش آن جوری که ابن ولید ذکر کرده است می گوید کان ضعیفا مخلّطا فی ما یسنده. در آن اسناد هایی که دارد غلط زیاد رخ داده است. مخلّط یعنی غر و قاطی. این روزها می خواندند تتی تتی تتی تتی!

مخلّط یعنی قرو قاطی!!

اسناد ابن بتّه قر و قاطی خیلی وجود دارد. عرض کنم خدمت شما یکی از نکاتی که گاهی اوقات نجاشی هم اشاره کرده است همین اسناد احمد بن ابی عبد الله است. بعضی جاها نجاشی می گوید که ابن بته اینجا خلّط اسناده و قال مرّه اخبرنا احمد بن ابی عبد الله عنه و قار مرّهً اخبرنا احمد بن ابی عبد الله عن أبیه عنه. یکی از تخلیط هایی که گاهی اوقات نجاشی ذکر کرده است همین بحث قاطی کردن روایت احمد بن ابی عبد الله مستقیم یا با واسطه این هم باید از همین ها باشد. من این را یک بار دنبال کردم. روایت های ابن بته ای که باید بعضی جاها أبیه داشته باشد و ندارد. بعضی جاها أبیه نباید داشته باشد ولی دارد. این روایت هایی که در روایت ابن بتّه خصوص روایت احمد بن ابی عبد الله این مشکل جدی است. که اینجا هم باید از همان مشکلات باشد که احمد بن ابی عبد الله عن أبیه باید باشد که باز بازگشت می کند به همان روایت محمد بن خالد برقی. بنابراین ما در واقع این که روی عنه جماعهٌ غیر از روایت های این دو نفر باشد، که سندی بن محمد و محمد بن خالد برقی ثابت نیست. البته عرض کردم احتمالا ایشان روی عنه جماعهٌ گفته است به احتمال اینکه در طرق، یک طرق دیگری هم بوده است که آن غلط غلوط بوده است که این منشأ شده است که ایشان روی عنه جماعهٌ تعبیر کرده است. ما در اسناد هم که مراجعه کنیم، اسناد متکرّری که از ابی البختری هست دو نفر هستند. یکی محمد بن خالد برقی، یکی سندی بن محمد. چیزی غیر از این دو نفر متکرر نیستند. بقیه تک و توک است. کم است بعضی هایش غلط است. آن که خیلی متکرر هستند این دو هستند. محمد بن خالد برقی و سندی بن محمد. محمد بن خالد برقی چون روی عن الضعفا است اکثار روایتش از یک نفر دلیل بر وثاقت نیست. می ماند سندی بن محمد. پس روی عنه جماعهٌ بازگشت می کند با حذف آن اشتباهاتی که این وسط رخ داده است به همان نقل سندی بن محمد. چیزی بیشتر از او برای ما برای اثبات وثاقت در نمی آید که ما عرض کردیم اصل اینکه سندی بن محمد یک نوع اماریت دارد فی الجمله بر وثاقت ابو البختری این را قبول داریم ولی این قابل مقابله با آن همه قرائنی بر ضعفش و اینها نیست با آن توضیحاتی که در جلسات قبل دادیم. پس روی عنه جماعهٌ چیز جدیدی به ما اضافه نمی کند.

سؤال: خب اگر کسی هست که از او یک روایتی را از کتابش نقل می کند یعنی اصحاب اگر کتاب کسی را نقل کنند باز هم دلالت بر چیز نمی کند؟

پاسخ: اگر احمد بن ابی عبد الله باشد محمد بن خالد برقی باشد نه. آنها به درد نمی خورد چون در واقع اصل نقل کتاب، خودش خصوصیت ندارد. نقل کتاب یعنی اینکه دارد اکثار می کند. معنای نقل کتاب یا اکثار یا بازگشت یک بحث دیگری است مشایخ الاجازه. که نمی خواهم وارد آن بحث مشایخ الاجازه شوم. این روایت کتاب یا باید بازگشت کند که مرویٌّ عنه جزو مشایخ اجازه است و مشایخ اجازه ثقاه هستند. یا بازگشت به اکثار روایت اجلا کند. آن مشایخ اجازه را نمی خواهم آن یک ان قلت و قلت هایی دارد که حالا وارد آن بحث نمی شوم. این است که خود روایت روی عنه نقل کتاب، خودش چیزی ندارد. یکی از امارات توثیق نیست. به سایر امارات باید برگردد و آن سایر امارات خیلی وقت ها درست هم هست. خیلی وقت ها روی عنه جماعهٌ درست است ولی در خصوص وهب بن وهب یک ویژگی هایی وجود دارد که چیز جدیدی بیشتر از روایت محمد بن خالد برقی و سندی بن محمد به ما نمی دهد. و این احتمال جدی که این که گفته است روی عنه جماعهٌ مراد این چهار نفر باشند. ابراهیم بن هاشم، احمد بن ابی عبد الله برقی، محمد بن خالد برقی و سندی بن محمد. که آن دو تا اولی غلط است می ماند آن دو تا آخری. دو تا آخری هم محمد بن خالد برقی اش چون روی عن الضعفا است به درد نمی خورد. فقط سندی بن محمد. چیزی بیشتر از اکثار روایت سندی بن محمد از روی عنه جماعهٌ در نمی آید که عرض کردم فی الجمله قرینیتش بر وثاقت مرویٌ عنه را پذیرفتیم ولی اصلا قابل مقاومت با آن همه قرائن تضعیف نیست.

سؤال: اینکه یروی عنه جماعهٌ تعبیر می کند نجاشی و اسم نمی آورد این را

پاسخ: اسم نمی آورد، مرحوم نجاشی در مقدمه کتاب اشاره کرده است که بنا من این است که فقط یک یا دو طریق ذکر کنم. خب سندی بن محمد ذیلش را آورده است دیگر. یک طریقش را آورده است دیگر. می گوید که این طرق متعدد دارد خب یک طریقش ابراهیم بن هاشم مثلا بوده است. یک طریقش سندی بن محمد بوده است که بعضی از اینها عرض کردم در کتب طرق وارد شده بوده است بعضی از اینها احمد بن ابی عبد الله بوده است و بعضی از اینها هم که ذکر می کرده است به خاطر همین است که خودش تردید داشته است چه بسا. مثلا ابن بتّه را چون نجاشی در جایی که طریق دیگری هست ترجیح می دهد که طریق دیگر را بیاورد. چون کان ابن بتّه مخلطا ضعیفا فی ما یسنده، امثال اینها بوده است بنابراین اگر هم می خواهم یک طریقش را ذکر کند طریق ابن بته را ذکر نمی کند طبیعتا طریق های دیگر را ذکر می کند.

سؤال: ... سندی بن محمد را که نقل کرده است اولی بوده است بقیه

پاسخ: نه دلیل نداریم ولی ذوقا آدم وقتی دو طریق هست و یک طریقش ابن بتّه است که خیلی نمی پذیرد آن را و یک طریق دیگر هست به طور طبیعی این است که آدم آن را ذکر کند. نمی خواهم بگویم که تقیّد بوده است. یک چیز قهری است. مگر یک ویژگی هایی داشته باشد مثلا اگر طریق ابن بتّه از طریقی باشد که خودش قرائن و سماع کرده باشد. طریق خودش از جهات دیگر امتیاز داشته باشد. گاهی اوقات هست مثلا بعضی ها را نجاشی طریق خاصش را می آورد به خاطر اینکه این طریق خاص را درس گرفته بوده است. سماع داشته است قرائت داشته است امثال اینها. اینها هست ولی اینکه بگوییم حتما نکته ترجیح به خاطر اولویت اعتبار هست یعنی از جهت اعتبار ثابت نیست. ولی جایی که از جهات دیگر هیچ نکته ای نباشد به طور طبیعی این است که آدم بخواهد یکی را انتخاب کند خوب را انتخاب می کند. نمی خواهیم بگوییم جزم بر انسان حاصر می شود ولی طبع قضیه اقتضا می کند که یک طریقی را انتخاب کند که طریق بهتری باشد.

سؤال:..

پاسخ: یعنی له کتابٌ یروی عنه جماعهٌ باید بازگشت به اکثار روایت اجلا کند و اینجا اکثار روایت اجلا آن بیش از روایت سندی بن محمدش را اثبات نمی کند. این مقدار است.

سؤال:

پاسخ: نه، آن نکته را نه اینکه می گوید حتما غلط است. ممکن است غلط یا درست باشد. می گوید راویان زیادی در مورد ابی البختری وجود دارند. نمی خواهد بررسی کند که غلط است یا درست است امثلال اینها. می گوید که طرق مختلفی ابی البختری دارند و یکی از آنها را ذکر می کند. حالا بقیه طرق درست است یا غلط است چه هست نمی خواهد بررسی کند چون هدف این نیست. ایشان اشاره می کند که انگیزه من ذکر طرق نیست. ذکر طرق استترادی است. اگر از اول بنای آن بررسی طرق بود خب از اول باید بررسی کند. اینها فقط اشاره به این می کند که طرق عدیده ای به ابی البختری منتهی می شود. همین مقدار خب درست هم هست همین مقدار. حالا بعضی هایش غلط است درست است و امثال اینها

سؤال:...

پاسخ: نه عرض کردم له کتابٌ بیشتر از همین طرق چیز جدیدی اثبات نمی کند. واقعا هم اثبات نمی کند. عرض کردم ممکن است همین نجاشی دیده است که ابراهیم بن هاشم، سندی بن محمد، احمد بن ابی عبد الله، در طرق از ابی البختری نقل کرده اند و امثال اینها به خاطر همین گفته است روی عنه جماعهٌ.

سؤال:

پاسخ: نه واقعا نقل نکرده اند اشتباه رخ داده است. آن که واقعا نقل کرده است دو تا از آنها است. یکی محمد بن خالد برقی که یروی عن الضعفایی است و یکی هم سندی بن محمد. که عرض کردم ممکن است حتی سندی بن محمد هم از سنخ یروی عن الضعفا باشد. آن را حالا ما توجیهاتش در جلسات قبل توضیح دادم.

سؤال: یعنی چهار تا طریق نبوده است

پاسخ: به این دو تا بر میگردد. حالا باز بازگشت می کند به همان قرائنی که ما قبلا بررسی کردیم. این یک قرینه جدیدی نیست. چیز جدیدی به اطلاعات ما اضافه نمی کند. خب این بحث تمام.

بحث بعدی که هست، من آورده بودم عبارت مکاسب را بخوانم حالا عیب ندارد من یک مقداری عبارت مکاسب را شروع می کنم. مرحوم شیخ

سؤال: ببخشید این یروی جماعهٌ ...

پاسخ: یروی عنه جماعهٌ های دیگری که گاهی اوقات عرض کنم خدمت شما ما باید با استفاده از اسنادی که هست، یعنی در کنار اسناد باید اینها دیده شود. آیا اطلاعات جدیدی ممکن است از آن در بیاوریم یا نمی شود امثال اینها. یعنی یروی عنه جماعهٌ گاهی اوقات با توجه به اسناد ممکن است شبیه همین باشد. چیز جدیدی از آن در نیاید. خب مرحوم شیخ در بحث اینکه آیا صبی مسلوب العباره هست یا نیست، شرط بلوغ، به حدیث رفع قلم تمسک کرده است. بعد ایشان حدیث رفع قلم را دلالتش را ذاتا تام نمی دانم ولی می گوید که ممکن است به قرینه روایت ابی البختری، روایت رفع قلم را استدلالش را تام بدانیم. بعد این شکلی ذکر می کند حالا من عبارت را می خوانم یکی دو تا نکته می خواهم بگویم، ایشان می گوید چون در این روایت دو قطعه وجود دارد و این دو قطعه باید با هم ارتباط داشته باشند. این ارتباط یا علی وجه المعلولیت هست یا علی وجه العلیه، اینها هر کدامشان اقتضائاتی دارند. این را دقت فرمایید مرحوم شیخ وجه معلولیت علیت را که بیان می کند، معلول و علت را متفاوت گرفته است. من عبارت را می خواهم بخوانم، این را چون دیدم در بعضی از کلماتی که آقایان توضیح دادند عبارت شیخ را درست توضیح نداده اند. یعنی عبارت شیخ را دارند بررسی می کنند ولی عبارت را جوری دیگر نقل می کنند و اشکالاتی مطرح می کنند که اشکالات به عبارت شیخ اصلا وارد نیست. می گوید

بل يمكن بملاحظة بعض ما ورد من هذه الأخبار في قتل المجنون و الصبي استظهار المطلب من حديث «رفع القلم» و هو ما عن قرب الإسناد بسنده عن أبي البختري، عن جعفر، عن أبيه، عن علي عليه السلام، أنّه كان يقول المجنون و المعتوه الذي لا يفيق، و الصبي الذي لم يبلغ: «عمدهما خطأ تحمله العاقلة و قد رفع عنهما القلم فإنّ ذكر «رفع القلم» في الذيل ليس له وجه ارتباط إلّا بأن تكون علّة لأصل الحكم، و هو ثبوت الدية على العاقلة،

می گوید که رفع قلم، یا معلول تحمله العاقله است

أو بأن تكون معلولة لقوله: «عمدهما خطأ»،

یا عمدهما خطدٌ علت رفع القلم است. در قسمت دوم نمی خواهد بگوید که تحمله العاقله علت است. چون بعضی ها اشکال کرده اند که تحمله العاقله چه جور علت رفع قلم است. شیخ این را نمی گوید که عمدهما خطأٌ تحمله العاقله، این مجموعه علت ذیل است. می گوید که عمدهما خطأٌ علت قد رفع القلم است.

يعني أنّه لمّا كان قصدهما بمنزلة العدم في نظر الشارع و في الواقع رفع القلم عنهما

خب این عبارت را دقت فرمایید، علت را ایشان یک چیز می گیرد بنا بر احتمال، یا معلول را یک چیز دیگر. اولا چرا این شکلی عبارت را آورده است، این نیاز به دقت دارد که چرا این مدلش مشی کرده است. چرا مثلا عمدهما خطأٌ را علت و معلول گرفته است. عبارت را با دقت ملاحظه فرمایید و یک سری از اشکالاتی که به مرحوم شیخ شده است ناشی از این است که عبارت را درست نقل نکرده اند. گفته اند که یا صدر علت ذیل است و یا ذیل علت صدر است. این جوری شیخ اصلا ندارد. یا صدر علت ذیل است یا ذیل علت صدر است اصلا عبارت ندارد. شیخ عبارتش این است که یا رفع قلم، علت تحمله العاقله است یا عمد الصبی و خطأٌ علت رفع قلم است. این نحوه ارتباط را که ایشان دارد درست می کند، یا ارتباط را بین تحمله العاقله ارتباط برقرار کرده است یا ارتباط با عمد الصبی و خطدٌ. نه با این مجموعه. مجموعه در نظر نگرفته است شیخ.

سؤال:

پاسخ: نه آن که خودش علت است معلول است که. رفع القلم یا علت است یا معلول است. این طرفش درست است ولی صدر را یک بار رفع قلم علت تحمله العاقله است یا معلول عمد الصبی و خطأه واحد است. این جوری عبارت را گفته است.

سؤال:

پاسخ: ممکن است جمع باشد یعنی با هم دیگر منافات ندارند. اینها را دقت کنید عبارت را بعد هم توضیح دارد و هم بررسی دارد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد